

## علل حضور امیرالمؤمنین علیه السلام در شورای شش نفره\*

۱ مهدی مقامی

۲ سیدسجاد حسینی ولامدهی

### چکیده

جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از موضوعات مهم در تاریخ صدر اسلام است. پس از مرگ خلیفه‌ی دوم، شورایی شش نفره برای تعیین جانشین وی تشکیل شد که ریشه در دستور و برنامه‌ریزی او داشت. با در نظر گرفتن نگاه قبیله‌ای در چینش اعضای شورا و دادن امتیاز خاص به عبدالرحمن بن عوف، همچنین پیش‌بینی دقیق توسط امام علی علیه السلام از نتیجه‌ی شورا و تصریح به عدم انتخاب ایشان به عنوان خلیفه‌ی بعدی، سؤالی جدی مطرح می‌شود که علل حضور امام علیه السلام در شورا چیست و چرا عمر دستور تشکیل چنین جلسه‌ای را داد؟ بر اساس منابع کهن، به نظر می‌رسد دلیل تشکیل شورایی با نتیجه‌ی از پیش تعیین شده، عدم انتخاب فرد مورد نظر عمر توسط اجماع مردم و فراهم نبودن شرایط انتخاب عثمان توسط شخص خلیفه بوده است. در پژوهش حاضر که با روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته، برخی از علل حضور امام علیه السلام در این جمع، عدم تفرقه بین مسلمانان، تکذیب نقل قول خلیفه دوم از پیامبر صلی الله علیه و آله، تهدید به قتل و همچنین امکان از بین رفتن فرصت خلافت برای حضرت در آینده دانسته شده است.

**واژگان کلیدی:** شورای شش نفره، خلیفه‌ی دوم، جانشینی، امیرالمؤمنین علیه السلام.

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۳۱

۱. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه خراسان و عضو گروه علمی تاریخ و سیره مدرسه تخصصی قرآن و عترت  
mmaqami57@gmail.com

۲. دانش‌پژوه سطح سه رشته تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام، مدرسه تخصصی قرآن و عترت مشهد (نویسنده مسئول)،  
sajjadvelamdeh@gmail.com

وقایع و حوادث صدر اسلام، به ویژه پس از رحلت رسول گرامی اسلام ﷺ، به جهت تأثیرگذاری بر حوادث آینده، همواره از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بوده است، به نحوی که به رغم پژوهش‌های گوناگون در برخی زمینه‌ها، همچنان ناگفته‌های زیادی از آن وجود دارد. اولین اقدامی که بعد از رحلت رسول خدا ﷺ صورت گرفت و تبعات آن تا امروز هم در دنیای اسلام کاملاً نمایان است، جریان سقیفه‌ی بنی‌ساعده است که موجب گسستگی در بدنه‌ی اسلام شد و اسلام را به دو فرقه شیعه و سنی تقسیم کرد. جریان سقیفه، به دلیل اهمیت بسیار خود، از دیرباز تاکنون مورد توجه صاحب‌نظران، علما و پژوهش‌گران حتی مستشرقین بوده و در این موضوع، فعالیت‌ها و پژوهش‌های فراوانی نگاشته شده است.

یکی دیگر از حوادث تأثیرگذار بعد از جریان سقیفه، تشکیل شورای شش نفره‌ای است که خلیفه‌ی دوم، عمر بن خطاب برای تعیین خلیفه‌ی پس از خود، برنامه‌ریزی کرده بود. هرچند ابهامات فراوانی درباره‌ی اصل تشکیل شورا و جوانبش مطرح است، اما در این جستار تلاش شده تا علل حضور امیرالمومنین (علیه السلام) در این شورا مطرح شود. در این‌باره به صورت تک‌نگاری و تخصصی مقاله یا کتابی نوشته نشده، اما پژوهش‌هایی به صورت کلی و یا با پرداختن به برخی مسائل مرتبط با آن، موجود است که عبارتند از:

در مقاله‌ی **تعامل و تقابل اعضای شورای شش نفره با خلفا راشدین**، هدف اصلی نگارنده تبیین رفتار دوگانه اعضای شورای شش نفره به غیر از خود علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) با خلفاء راشدین و تأثیر این شوری بر ایجاد این دوگانگی است. در واقع شوری عمر را یکی از عوامل اصلی این رفتار معرفی کرده و به جزئیات خود شوری اشاره‌ای بسیار کوتاه دارد که اطلاعات بسیار کلی و مجملی به خواننده می‌دهد. تفاوت نوشته روبرو و این مقاله هم در همین است که در مقاله حاضر سعی بر تمرکز بر خود شوری و جزئیات آن به خصوص علل حضور امام علی (علیه السلام) شده است.

مقاله **مناسبات حضرت علی علیه السلام و زبیر در عصر خلفاء راشدین** اشاره اساسی به ارتباطات حضرت و زبیر از سقیفه تا جنگ جمل دارد. به فراخور موضوع مقاله اشاره‌ای کوتاه هم به شوری شش نفره به جهت حضور هر دونفر در آن شده است و در واقع حضور زبیر در این شوری را باعث هم سطح دانستن خودش با حضرت علی علیه السلام میدانند. لذا تفاوت اصلی آن با مقاله مقابل نیز در نپرداختن به جزئیات شوری عمر است.

مقاله **مواضع سعد بن ابی وقاص در برابر امیر مومنان علیه السلام** برخلاف دو مقاله پیشین به نسبت موضوع اشاره مفصل تری به جریان شوری عمر خصوصاً تقابل حضرت و سعد شده است. مطالبی درباره نوع چینش قبیله‌ای اعضای شوری و خصوصاً اتمام حجت‌های حضرت با آنها به خصوص سعد بیان شده است اما به جدی‌ترین سوال از این شوری که علل حضور خود حضرت با وجود پیش‌بینی‌ها و مشخص بودن عدم خلافت ایشان اشاره‌ای نشده است.

در مقاله **بررسی ماجرای قتل عثمان** هم باتوجه به اینکه وی بواسطه تعیین همین شوری شش نفره توسط خلیفه دوم به خلافت رسید اشاراتی به این ماجرا و خصوصاً مناسبات فامیلی اعضای آن شده اما چون موضوع مقاله در این باره نبوده لذا به همین مقدار بسنده شده و مطلب فراتری بیان نشده است.

مقاله **واکاوی نسبت مشروعیت و بیعت در حکومت علوی** در واقع پژوهشی کلامی است که در آن به همین دو واژه (مشروعیت و بیعت) و برخی خصوصیات امام منصوب از جانب خداوند پرداخته شده است که باتوجه به نیاز این نوشته در جهت همین هدف اصلی خود اشاره بسیار کوتاهی به شوری شش نفره هم شده است.

در مقاله **اشارات تاریخی امام علی علیه السلام در خطبه شمشقیه** در واقع نویسنده درصدد بررسی حکومت و رهبری سیاسی جامعه و فلسفه سیاسی حدود بیست و پنج سال خلافت خلفاء با تکیه بر بیانات خود حضرت در خطبه شمشقیه است که با توجه به اشاره حضرت در این خطبه به داستان شوری، اشاره فی الجمله‌ای هم به این موضوع شده است. ضعف اصلی این مقاله این است که برخلاف موضوع آن که اشارت تاریخی است، در متن بسیار کوتاه بدان پرداخته شده و بیشتر در موضوعات دیگری از جمله فلسفه سیاسی مطالب بیان شده است.

مقاله **آراء و مبانی خلفای سه گانه در مشروعیت بخشی به خلافت خود و یکدیگر** مقاله‌ای تاریخی-کلامی بوده که هدفش تبیین عقیده و پایبندی خود خلفاء به مبانی مشروعیت بخشی خودشان است. نوع نگرش نویسنده مقاله به شوری شش نفره در جهت موضوع اصلی خود مقاله و تبیین مبانی خلیفه دوم در بحث انتخاب خلیفه است و در واقع به ابهامات تاریخی آن پرداخته نشده است.

مقاله **علی علیه السلام و نحوه نگرش به حکومت** هم در واقع بیان کننده اصول حضرت در رسیدن به حکومت و پایبندی ایشان به این اصول است. به تناسب همین مطلب اشاره کوتاه به شوری و رد کردن پیشنهاد خلافت با شروط مطرح شده توسط عبدالرحمن بن عوف به سبب پایبندی به این اصول شده است. بنابراین مجهولات این واقعه همچنان باقی مانده و بدان پرداخته نشده است.

تفاوت مقاله‌ی حاضر و موارد اشاره شده در بالا، این است که موضوع این پژوهش، علل و عوامل حضور حضرت علی علیه السلام در شورا، با تکیه بر منابع دسته‌اول تاریخی و روایی است.

### ۱. شورای شش نفره

بعد از مجروح شدن عمر بن خطاب در سال ۲۳ق، توسط فردی مشهور به ابولؤلؤ [غلام مغیره بن شعبه] (یعقوبی، بی تا: ۱۵۹/۲) و قطعی شدن مرگ وی، مهم‌ترین مسأله‌ی جامعه‌ی اسلامی، تعیین جانشین برای خلیفه بود؛ موضوعی که برخی اصحاب آن را به عمر گوشزد کرده و از عدم تعیین جانشین ابراز نگرانی می کردند. افرادی مثل عبدالله بن عمر (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۶۱/۳) و عایشه (دینوری، ۱۴۱۰: ۴۲/۱) خواستار همین مسأله بوده و تأکید داشتند اگر این چنین نشود، جامعه‌ی اسلامی دچار فتنه و آشوب می گردد. بنابراین با وجود اینکه راه‌های گوناگونی می توانست پیگیری شود، در نهایت تشکیل شورای شش نفره تحقق پیدا کرد. باین حال به راه‌های پیش روی خلیفه اشاره می گردد.

### ۱-۱. راه‌های پیش روی خلیفه

اولین گزینه پیش و روی خلیفه این بود که فرد خاصی را به عنوان جانشین انتخاب نکند و مسأله را بر عهده‌ی خود مردم بگذارد، تا با اجماع یا رغبت اکثریت بر فردی

خاص، او را انتخاب نمایند؛ مسیری که خود خلیفه آن را منسوب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می دانست. (طبری، ۱۳۸۷: ۴/۲۲۸)

راه دیگر این بود که خود خلیفه، براساس نظر و سلیقه شخصی، فرد خاصی را برای جانشینی خود انتخاب کرده و آن را به مردم واگذار نکند؛ روشی که به بیان عمر، همان راه به خلافت رسیدن خودش بود. (همان) راه سوم، همانی است که خلیفه آن را برگزید و مسیر جدیدی را برای انتخاب جانشین خلیفه معرفی کرد؛ تشکیل شورا برای تعیین خلیفه، که در تاریخ به «شورای عمر» (دینوری، ۱۴۱۰: ۱/۱۴۱) یا همان «شورای شش نفره» معروف شد. اینکه عمر خود شخصاً و با اندیشیدن به چنین راه حلی رسیده یا اینکه براساس مشورت صاحب نظران و مشاوران خود چنین راهی را انتخاب کرده مشخص نیست و در گزارش های تاریخی موجود اشاره ای به این مطلب نشده است.

برای تبیین بهتر موضوع اصلی و برطرف شدن ابهامات موجود، لازم است به چند نکته اشاره شود؛ اول این که خلیفه، به چه دلایلی، روش جدیدی را برای انتخاب جانشین خود برگزید؟ و آیا تشکیل شورا، مقصود حقیقی وی بود و یا شرایط حاکم بر جامعه، خلیفه را به این سمت حرکت داد؟

## ۱-۲. اندیشه خلیفه برای جانشینی

این ادعا که خلیفه ی دوم فردی را برای جانشینی خود در نظر نداشته و همه چیز به تصمیم واقعی شورا موکول شده باشد، قابل اثبات نیست و نمی تواند صحت داشته باشد. همچنین این که تشکیل شورا را همانند سقیفه، تصمیمی ناگهانی - که مطابق ادعای خود خلیفه بود (طبری، ۱۳۸۷: ۳/۲۰۴) - برای انتخاب خلیفه در نظر گرفته شود نیز غیر قابل باور است. با گزارش هایی که از اقدامات عمر در دوره زندگی و خلافتش وجود دارد، بعید به نظر می رسد که چنین مسأله مهمی از ذهن و اندیشه او دور مانده باشد.

توجه به سیر انتخاب دو خلیفه ی قبلی، علاوه بر برخی شواهد دیگر، همگی نشانگر بطلان ادعاهای مطرح شده است. درباره ی انتخاب خود عمر به عنوان خلیفه، این چنین آمده که در زمان مرگ خلیفه ی اول، ابابکر چند نفر از اصحاب را فراخوانده و نظرشان را درباره ی به خلافت رسیدن عمر جویا شد. (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲/۴۲۵) شرایط به نحوی بود که مردم در جانشینی عمر شکی نداشتند، (مقدسی، بی تا: ۱۶۸/۵) به گونه ای که حتی

عثمان، به عنوان کاتب خلیفه، (طبری، ۱۳۸۷: ۳/۴۲۶) به هنگام بیهوش شدن وی، از جانب خودش نام عمر را به عنوان خلیفه‌ی بعدی نوشت. (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲/۴۲۵)

در رابطه با انتخاب شدن عثمان نیز جریان با وجود تنوع ظاهر در باطن دقیقاً به همان شکل است که همگی نشان از هدفمند بودن این اقدام است. هدفی که خود پیامبر اکرم ﷺ در زمان حیاتشان آن را مطرح کرده و آیات ابتدایی سوره‌ی تحریم (تحریم ۳) به تصریح برخی تفاسیر اهل سنت (سیوطی، ۱۴۰۴: ۸/۲۱۹؛ رازی، ۱۴۲۳: ۳۰/۴۴؛ زمخشری، بی‌تا: ۴/۵۶۲) و شیعه (بحرانی، بی‌تا: ۵/۴۱۹؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۳: ۵/۱۹۴) اشاره بر همین مطلب دارد.

بنابراین نمی‌توان باور داشت که خلیفه‌ی دوم، به فکر جانشین خود نبوده و همه‌چیز را از اساس، به شورا و گذار کرده باشد. خود عمر هم در برخی گفته‌هایش اشاره به این مطلب دارد که تشکیل شورا، تبت ابتدایی وی نبوده است. خلیفه با آوردن برخی اسامی، همچون سالم مولی ابی حذیفه [که اساساً عرب نبود (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۶/۴۶)] و اباعبیده جراح، بیان می‌کند که اگر زنده بودند، خلافت را به یکی از این‌ها واگذار می‌کرد و شورایی تشکیل نمی‌داد. (طبری، ۱۳۸۷: ۶/۴۶)

این سخنان خلیفه، زمانی بیشتر درک می‌شود که در پیمان برادری برقرار شده بین اصحاب توسط حضرت رسول ﷺ، بین افرادی چون: ابابکر و عمر، اباعبیده جراح و سالم مولی ابی حذیفه و میان عثمان و عبدالرحمن بن عوف، عقد اخوت بسته شد. (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱/۲۷۰) حتی خلیفه‌ی بعد از عثمان هم، از پیش تعیین شده بود؛ چنان که حضرت امیر رضی الله عنه بعد از انتخاب عثمان به عنوان خلیفه، همین مطلب را به عبدالرحمن بن عوف گوشزد کردند. (طبری، ۱۳۸۷: ۴/۲۲۷) البته باید گفته شود که قرار بر جانشینی ابن عوف بود، اما براساس برخی گزارش‌ها دعای حضرت علی (ع) مستجاب شده (معتزلی، ۱۴۰۴: ۱/۱۸۸) و بعد از اختلاف میان وی و عثمان، (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۹/۲۵۷) اجل، اجازه‌ی چشیدن طعم خلافت را به عبدالرحمن نداد.

### ۱-۳. شخص مورد نظر خلیفه

با توجه به شرایط پیش آمده و افرادی که باقی مانده بودند، بهترین گزینه برای جانشینی عمر، «عثمان بن عفان» بود؛ همان کسی که در انتخاب خود عمر، به عنوان

خلیفه، خوش خدمتی زیادی به وی کرده بود. با توجّه به فقدان افرادی مانند اباعبیده جراح که خلیفه هم به او اشاره کرده بود، نوبت به عثمان می‌رسید تا زمام خلافت را به دست گیرد. بنا بر نوشته برخی، از روزی که عثمان، نام عمر را در وصیت ابابکر به عنوان خلیفه درج کرد، خلافت بین این دو نفر چرخانده و دست به دست شد. (حلی، ۱۹۸۲: ۲۸۶)

نقل است که در زمان حیات خلیفه‌ی دوم، شخصی از بنی‌امیه، برای گسترش و سعت منزل خود، تقاضای دریافت زمین از خلیفه نمود و عمر مقداری به زمین وی اضافه کرد و در پاسخ طلب دوباره‌ی آن شخص، به او وعده داد که بعد از من، کسی بر سر کار می‌آید که با تو صلّه رحم کرده و حاجتت را برآورده می‌کند. همان شخص می‌گوید که بعد از عمر، عثمان به خلافت رسید و حاجتم برطرف شد. (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۳/۵) بنابراین باین شواهد می‌توان به صراحت گفت نه تنها شخص عثمان، مورد نظر و تأیید خلیفه‌ی دوم بود، بلکه خلافتش برای پس از عمر، از پیش تعیین و تضمین شده است.

## ۲. بررسی راه حل های موجود برای تعیین جانشین

### ۲-۱. واگذاری به اجماع مسلمین

یکی از راه‌های موجود برای حل مسأله جانشینی پس از عمر، واگذاری آن به انتخاب و اجماع مردم بود که هرگز برای تحقق آن اقدامی صورت نگرفت. علت واگذار نکردن انتخاب خلیفه، به اجماع مسلمین این است که اگر این اتفاق می‌افتاد، نتیجه‌ی دلخواه خلیفه حاصل نمی‌شد، زیرا فضای جامعه‌ی اسلامی به نحوی بود که حتی سال‌ها قبل از مرگ خلیفه‌ی دوم که هنوز بحث جانشینی مطرح نبود، عمر برای وضعیّت خلافت پس از خود، احساس خطر کرده و درصدد آماده کردن جامعه برای مطلوب خود برآمده بود. (اعاضی، ۱۴۰۳: ۴۳۹/۵) اگر انتخاب مردم، همان گزینه‌ی مورد نظر خلیفه می‌بود، که دلیلی بر این همه تکاپو از جانب وی برای تغییر این دیدگاه وجود نداشت.

### ۲-۲. تعیین مستقیم جانشین

خشونت عمر و سختگیری‌های او (ابن هشام، بی‌تا: ۳۴۳/۱) که شهرت زیادی هم میان اعراب داشت، تأثیر مستقیمی بر نحوه‌ی حکومت وی گذاشته بود؛ همان‌طور که حضرت امیر رضی الله عنه دوران حکومت خلیفه‌ی دوم را همین‌طور تصویر و توصیف می‌کنند.

(رضی، بی تا: ۴۸) خشونت وی به حدّی بود که خلیفه‌ی اول به خاطر انتخاب عمر به عنوان جانشین، مورد هجومه و اعتراض برخی صحابه قرار گرفت. (الکوفی، ۱۴۱۱: ۱۲۲/۱)

همچنین سیاست جانب‌گرایانه‌ی خلیفه نسبت به عرب‌ها و بی‌توجهی کامل به عجم‌ها، حتّی در جزئی‌ترین مسائل، مثل امامت در نمازجماعت - که خود این سیاست سرلوحه‌ی حکومت‌داری افرادی مثل معاویه هم شد (سلیم، ۱۴۰۵: ۷۴۰/۲) - و یا روش تقسیم بیت‌المال، (یعقوبی، بی تا: ۱۵۴/۲) منجر به اختلافات شدید طبقاتی در جامعه گردید.

علاوه بر مطالب یادشده، با توجّه به این‌که مدّت زیادی از رحلت رسول خدا ﷺ نگذشته بود و مردم دشمنی‌های فراوان بنی‌امیه و شخص ابوسفیان را با مسلمانان و در زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ فراموش نکرده بودند، انتخاب شخصی از بنی‌امیه (عثمان) برای تصدّی خلافت مسلمین، نمی‌توانست مورد قبول آحاد جامعه قرار بگیرد. همچنین، با توجّه به شناخت خلیفه‌ی دوم از عثمان، (الکوفی، ۱۴۱۱: ۳۲۵/۲) انتخاب او از طریق مستقیم نمی‌توانست مناسب‌ترین اقدام محسوب گردد. بنابراین طریق دیگری مدنظر قرار گرفت که در ظاهر خلیفه دخالتی در آن نداشت و عواقب کار را از گردن او رفع می‌کرد. در این طریق، خلیفه مسئول اقدامات وی در آینده هم شمرده نمی‌شد. با این‌وجود بهترین راه برای رسیدن به هدف مورد نظر، تشکیل شورایی از منتخبان و بزرگان جامعه و انتخاب خلیفه با تصمیم آنها بود که برای مردم هم محترم و لازم‌الاتباع باشد. حال اینکه چگونه منتخبان جامعه می‌توانستند نتیجه مورد نظر خلیفه را به دست دهند با اقدامی ظریف تحت عنوان چینش و گزینش اعضای شورا تحقق یافتنی بود.

## ۲-۳. چینش اعضا

آنچه که جز بدیهیات تاریخ اسلام به‌شمار می‌آید، اسامی افرادی است که در شورای عمر جای گرفتند. باین حال شاید نام بردن از این افراد غیر ضروری نباشد. اعضای تشکیل‌دهنده‌ی شورا عبارت بودند از: علی بن ابیطالب علیه السلام، عثمان، عبدالرحمن بن عوف، سعد ابی‌وقاص، زبیر و طلحه که عمر قبل از تشکیل شورا برای هر کدام از این افراد عیوبی بیان می‌کند. (دینوری، ۱۴۱۰: ۴۲/۱) با فراهم کردن شرایطی خاص، مانند چینش افراد از نظر قبیله و قراردادن امتیاز ویژه برای عبدالرحمن بن عوف توسط خلیفه



(طبری، ۱۳۸۷: ۲۲۹/۴) - که در ادامه اشاره خواهد شد - نتیجه‌ی شورا کاملاً واضح و روشن بود.

حضرت علی علیه السلام با توجه به شناختی که از تأثیر آداب و رسوم جاهلیت نسبت به تعصب قبیله‌ای در تصمیمات داشتند، در همان ابتدا نتیجه‌ی این شورا را بیان کرده بودند. (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۵۷۰/۲) چیش قبیله‌ای، کار خودش را کرد و سعد که هم‌قبیله‌ی عبدالرحمن بود، حق خود را به وی بخشید. طلحه هم به سبب قربت با خلیفه‌ی اول و کینه از بنی‌هاشم، عثمان را برای بخشیدن حق خود انتخاب کرد و در نهایت، زبیر هم به خاطر قربانی که با حضرت علیه السلام داشت، حق خود را به ایشان بخشید. (محمدعبد، ۱۳۷۶: ۳۴/۱) در پایان هم شرایط به گونه‌ای رقم خورد که تعیین خلیفه به عهده‌ی عبدالرحمن افتاد و در نتیجه همان‌طور که انتظار می‌رفت، «عثمان» به عنوان خلیفه‌ی مسلمانان انتخاب شد. انتخابی که باز هم قومیت و عصبیت قبیله‌ای، نقش اصلی را در آن ایفا می‌کرد. (مفید، ۱۴۱۳: ۱۲۲)

### ۳. دلایل شرکت امیرالمؤمنین علیه السلام در شورا

کار شورا، با انتخاب عثمان به عنوان خلیفه به پایان رسید، اما سؤال این است که چرا با وجود این که خود حضرت امیر علیه السلام از مدت‌ها قبل، عدم انتخاب خویش را پیش‌بینی کرده بودند، (سلیم، ۱۴۰۵: ۶۵۰/۲) حاضر به شرکت در این شورا شدند؟ چرا وقتی از چیش شورا مطلع شدند از آن خروج نکردند؟

در توضیح باید گفت که خلیفه، برای رسیدن به مقصود خود، وارد فضای عقیدتی شد و با روش‌هایی مانند جبری جلوه دادن دوری حضرت علیه السلام از خلافت، (طبری، ۱۳۸۷: ۲۸۸/۴) سعی در القای چنین تفکری در جامعه‌ی اسلامی داشت تا به معنای واقعی حضرت علی علیه السلام را از صحنه حذف کند. وی در این راه حتی از پیشگویی‌های کعب الاحبار یهودی (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۸۱/۱۲) و جاثلیق نصرانی (الکوفی، ۱۴۱۱: ۳۲۶/۲) نیز استفاده کرد.

با این همه با رجوع به کلمات خود حضرت و دیگر حضرات معصوم علیهم السلام می‌توان علی را برای ورود امام به شورا و عدم خروج ایشان از شورا بیان کرد:

### ۳-۱. عدم ایجاد تفرقه و اختلاف

عدم تفرقه بین مسلمانان را می‌توان از دلایل شرکت حضرت علیه السلام در این شورا دانست؛ دلیلی که کلام امام علیه السلام در خطبه‌ی شش‌شنبه‌ی ناظر به همان است؛ چنانچه این‌طور معنا شده که امام به خاطر رعایت مصلحت (قزوینی حائری، ۱۳۷۱: ۱۸۰) و عدم به‌هم خوردن نظام جامعه‌ی اسلامی، با دیگر افراد در شورا همراه شدند. البته خود حضرت در کلامی دیگر به‌طور صریح به همین دلیل اشاره کرده و نگرانی از اختلاف و تفرقه بین مسلمانان را عنوان می‌کنند. (سلیم، ۱۴۰۵: ۹۱۸/۲)

ایشان در مواضع مختلف، اعتراضات صریحی نسبت به نتیجه‌ی به دست آمده از شورا داشتند. (سلیم، ۱۴۰۵: ۹۱۸/۲) این اعتراضات نشان می‌دهد که حضرت علیه السلام در رابطه با شورا، منفعلانه برخورد نکرده‌اند. علاوه بر این، در منابع روایی نیز به شکلی مفصل احتجاجات حضرت با افراد شورا بیان شده (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۲۲/۳۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۳۲/۱) که خود، حکایت از واکنش‌های امام علیه السلام در برابر افراد شورا و اقدامات آنان است.

### ۳-۲. تکذیب نقل قول خلیفه‌ی دوم از پیامبر صلی الله علیه و آله

یکی دیگر از دلایل حضور حضرت علیه السلام در شورای شش نفره، از فرمایش خود امام علیه السلام به ابن عباس روشن می‌شود. حضرت علیه السلام در بیان علت حضورشان در شورا این چنین فرمودند که برای تکذیب قول خلیفه در نقل قول از پیامبر صلی الله علیه و آله در شورا شرکت کرده‌اند؛ چراکه خلیفه در نقل قولی از پیامبر صلی الله علیه و آله ادعا کرده بود که «نبوت و خلافت با هم در اهل بیت جمع نمی‌شود» که این سخن او به تأیید برخی از صحابه هم رسید، (سلیم، ۱۴۰۵: ۶۵۰/۲؛ صدوق، ۱۳۸۵: ۱۷۰/۱). اما با قراردادن حضرت امیر علیه السلام در شورا، عملاً بر خلاف گفته‌ی خود رفتار کرد؛ چراکه قراردادن حضرت در شورا، به معنای صلاحیت داشتن امام برای خلافت بود. امام باحضور خود تناقض در گفتار عمر را نشان داد.

### ۳-۳. تهدید به قتل

یکی از دلایلی که می‌توان برای حضور امام در میان اعضای شورا عنوان کرد، سخن امام رضا علیه السلام در پاسخ کسی است که از ایشان علت قبولی ولایت‌عهده‌ی مأمون را پرسید و

حضرت فرمودند که به همان علتی است که امیرالمومنین علیه السلام ورود به شورا را پذیرفتند. (صدوق، ۱۳۷۸: ۱۴۱/۲)

برای روشن شدن مطلب، ابتدا باید علت اصلی پذیرفتن ولایت عهدی توسط امام رضا علیه السلام را دریافت تا به وسیله آن، به علت حضور امیرالمومنین علیه السلام در شورا پی برد.

آنچه در بحث پذیرش ولایت عهدی می توان مطرح کرد، بحث خطر جانی و به عبارتی، به شهادت رساندن امام رضا علیه السلام در صورت قبول نکردن ولایت عهدی است؛ در واقع، مأمون، امام علیه السلام را تهدید به قتل کرده بود و حتی خود مأمون نیز به موضوع شورای عمر و پذیرفتن امیرالمومنین علیه السلام برای حضور در آن اشاره کرده و از این طریق امام رضا علیه السلام را هم مجبور به پذیرش ولایت عهدی می کند. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۳۶۳/۴)

بنابراین می توان تهدید به قتل را یکی از مهم ترین دلایل شرکت امام علیه السلام در شورا نام برد. البته این نکته را باید در نظر داشت، این موضوع که حضرت علیه السلام به سبب تهدید به قتل، حاضر به شرکت در شورا شدند، به معنای ترس امام علیه السلام از شهادت نیست، بلکه امام علیه السلام به همان توصیه ای که حضرت رسول صلی الله علیه و آله قبل از رحلتشان به امام علیه السلام مبنی بر حفظ جان و هدر ندادن خون کرده بودند، (سلیم، ۱۴۰۵: ۹۱۸/۲) عمل کردند. اگر قرار بود امام خون خود را هدر دهند، پس از رخ دادن ماجرای سقیفه برای این اقدام فرصت مناسب تری وجود داشت.

### ۳-۴. حفظ فرصت خلافت برای آینده

برخی از محققان، دلیل دیگری را برای حضور امام علیه السلام در شورا برشمرده اند؛ به این گونه که اگر حضرت علیه السلام، از حضور در این شورا ممانعت می کردند، این امکان زیاد بود که فرصت خلافت حضرت برای همیشه از بین برود. (عسکری، ۱۳۸۵: ۶۱؛ عاملی، ۱۴۳۲: ۹۱/۱۵) با توجه به این که هرچه از زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله بیشتر می گذشت، سخنان حضرت بیشتر از پیش فراموش می شد؛ لذا این احتمال می رفت که در صورت عدم شرکت در شورا، احتمال خلافت حضرت برای دوره های بعد بسیار پایین آمده و حتی از بین می رفت؛ لذا از باب حفظ شریعت و وظیفه ای امامت، حضرت در شورای شش نفره شرکت کردند و به عنوان یکی از گزینه های خلافت مطرح شدند.

بنابر آنچه درباره‌ی علل حضور حضرت علی علیه السلام در شورا بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که ورود امام علیه السلام به شورا، به ظاهر از تحت اختیارات ایشان خارج بوده است. عواملی مانند تهدید به قتل ایشان در صورت عدم شرکت در شورا و نگرانی از ایجاد تفرقه بین جامعه مسلمانان را می‌توان از علل اصلی ورود ایشان به شورا بیان کرد که به خاطر مصالح جامعه و دوراندیشی‌های عقلانی، شرایط مخالفت با این روش فراهم نبود. همچنین امام علیه السلام اغراض دیگری مانند تکذیب نقل قول خلیفه‌ی دوم از رسول خدا صلی الله علیه و آله را نیز داشتند. علاوه بر این عدم شرکت ایشان برابر می‌شد با سلب فرصت بازپس‌گیری حق امامت و خلافت که در سیره حضرت جایگاهی نداشت.

## منابع

\* قرآن کریم

\* نهج البلاغه

۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، قم: علامه، اول، ۱۳۷۹ق.
۲. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، علی شیری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۳. الکوفی الکندی، احمد بن اعثم، الفتوح، علی شیری، بیروت: دار الاضواء، اول، ۱۴۱۱ق.
۴. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه البعثه، اول، بی تا.
۵. بلاذری، احمد بن یحیی، جمل من انساب الاشراف، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ق.
۶. حضرمی، عبدالرحمن، (ابن خلدون) دیوان المبتدا والخبر فی تاریخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوی الشأن الاکبر، خلیل شحاده، بیروت: دار الفکر، دوم، ۱۴۰۸ق.
۷. حلّی، حسن بن یوسف، نهج الحق وکشف الصّدق، بیروت: دار الکتب اللبنانی، اول، ۱۹۸۲م.
۸. حمیری المعارفی، عبدالملک بن هشام، السیره النبویه، بیروت: دارالمعرفه، دوم، بی تا.
۹. دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامه و السیاسة، علی شیری، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۰ق.
۱۰. رازی، فخرالدین محمد، تفسیر الفخر الرازی، خلیل میس، بیروت: دارالفکر، دوم، ۱۴۲۳ق.
۱۱. زمخشری، محمود، الکشاف، مصطفی حسین احمد، بیروت: دارالکتب العربی، اول، بی تا.
۱۲. سیوطی، عبدالرحمن، الدر المنثور، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۳. شاهی، شمس الدین، البداء و التاریخ، بورسعید، بی جا: مکتبه الثقافه الدینیّه، دوم، بی تا.
۱۴. شیبانی جزری، علی، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۱۵. \_\_\_\_\_، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، اول، ۱۳۸۵ق.
۱۶. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنف، بیروت: المجلس العلمی، ۱۴۰۳ق.
۱۷. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، محمداقر خراسان، مشهد: مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۱۸. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، دوم، ۱۳۸۷ق.

۱۹. عاملی، جعفر مرتضی، *الصحيح من سيره الامام علي عليه السلام*، قم: ایام، ۱۴۳۲ق.
۲۰. عبده، محمد، *شرح نهج البلاغه*، تهران: صبا، ۱۳۷۶ش.
۲۱. عسکری، مرتضی، *سقیفه*، تهران: منیر، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش.
۲۲. فیض کاشانی، محمد، *تفسیر الصافی*، حسین اعلمی، تهران: مکتبه الصدر، ۱۳۷۳ق.
۲۳. قزوینی، محمدکاظم، *شرح نهج البلاغه*، قم: محمد کاظم القزوینی الحائری، ۱۳۷۱ق.
۲۴. قمی، محمد (ابن بابویه)، *علل الشرايع*، قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ش.
۲۵. \_\_\_\_\_، *عیون اخبار الرضا عليه السلام*، مهدی لاجوردی، تهران: جهان، ۱۳۷۸ق.
۲۶. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، جمعی از محققان، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق.
۲۷. معتزلی، ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید*، محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۸. مفید، محمد بن محمد، *الجمال و النصره لسید العتره فی حرب البصره*، علی میرشریفی، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۹. واضح، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دارصادر، دوم، بی تا.
۳۰. هاشمی البصری، محمد بن سعد، *الطبقات الکبری*، محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
۳۱. هلالی، سلیم بن قیس، *کتاب سلیم بن القیس الهلالی*، محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم: الهادی، ۱۴۰۵ق.